

# ایران‌شناسی در غرب

موریو فوجی

Morio Fujii  
*Encyclopaedia Iranica*  
Volume VII, Fascicles 3 & 4  
edited by Ehsan Yarshater  
Center for Iranian Studies  
Columbia University

دانشنامه ایران  
دفتر ۳ و ۴ از جلد هفتم  
زیر نظر احسان یارشاطر  
مرکز مطالعات ایران‌شناسی

دانشنامه ایران یا دائرة المعارف ایرانیکا (*Encyclopaedia Iranica*) در پانزده سالی که از زمان چاپ دفتر اول آن گذشته است، در ژاپن نیز به عنوان یکی از اساسی‌ترین و متنوع‌ترین منابع ایران‌شناسی شناخته شده است و هر محقق یا دانشجویی در هر زمینه که با ایران سرو کاری داشته باشد، هنگام شروع کار خود، اول به این مخزن دانش جدید مراجعه می‌کند.

باید بدانیم که انتشار این دانشنامه در سالهای پر حادثه‌ای آغاز شد که در اثر تغییر ناگهانی سیاستهای فرهنگی در ایران، سلسله رشته‌های فعالیتهای عمده فرهنگی که تا آن زمان جریان می‌یافت کلاً قطع شد. بدون شک تدوین مرجعی به این پرمهنگی و سرشار از انگیزشهای علمی و حاوی معلومات جامعی از حیات ایرانیان، در آن ایام هرج و مرج، در شرایط محدود و خارج از وطن، بدون همتی بلند و تلاش علمی بی‌دریغ محققان ایرانی، که

به دلالتی خارج از ایران مقیم شده اند، امکان پذیر نبوده است. تاریخ گواهی می دهد که در گذشته نیز دید علمی فرهیختگان ایرانی به مرزهای جغرافیایی مقید و محدود نبوده است. دل بستگی به حقایق علمی آنها را همیشه به جستجوی معیارهای علمی جهانی سوق می داده است. گرایش نخبگان علم به این بی مرزی جنبه جهانی (Universalite) علم در تاریخ فرهنگی ایران یک سنت مثبت بوده است. چنان که در مورد استعمال زبان مشترک علمی کافی ست اشاره کنیم، همان طوری که اهل علم ایران در قرون وسطی، در شرایط ضروری، آثار پر اهمیت و متعددی را به زبان عربی عرضه کردند، در شرایط کنونی جهان، در ارائه میراث فرهنگی خود به زبان انگلیسی هیچ تردیدی ندارند. اگر در این وضعیت خاص دانشنامه ایران در خارج از وطن، جدا از برنامه های فرهنگی درون کشور ایران، به قلم ایران شناسان جهان، به وسیله زبان مشترک علمی در عصر حاضر، منتشر می شود، این خود قرینه ای ست از همان سنت علمی در میان اهل علم ایران که در کار علم مشتاق جستجوی اقالیم بازتر و کلی تر و آزادترند.

بعضی قسمتهای این دانشنامه، علاوه بر اصالت علمی در سطح تخصصی، فراگیری و جامعیت بی نظیری برای مطالبی وسیع و دامنه دار دارد که می تواند به عنوان مجموعه مقالات نیز مورد استفاده پژوهندگان قرار بگیرد. از این رو، علاقه مندان باید این مقاله ها را یکایک به دقت و تا به آخر بخوانند تا در فرایند مطالعه آن به کشف نکات وسیعی نائل آیند.

مثلاً در مدخل "desert" (دفتر سوم از جلد هفتم)، علاوه بر شرح مفصل و دقیقی از مناطق کویری، مباحثی از فرهنگ قومی ایران زمین نیز در آن مطرح شده است که به روش گفتاری مؤلف آن در پیرامون دو واژه متقابل کلیدی «بیابان» و «آبادی» می گردد. چنان که می دانیم، ناحیه بسیار وسیع کویری غیر مسکونی، که بخش مرکزی مسکونی ایران را از لحاظ جغرافیایی به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می کند در طول تاریخ در ایجاد تفاوت در فضای فرهنگی هم تأثیر کلی داشته است. ملاحظات مؤلف در باب عناصر فرهنگی این نواحی غالباً قابل قبول به نظر می آید. در دنباله تأکید بر نقش «بیابان» در گرویدن ساکنان به اسلام در مناطق بیابانی یا در شکل دادن به احساسات ایرانیان نسبت به طبیعت و غیره، مؤلف با اشاره به این که در ادبیاتی که در یک فرهنگ شهری بر اساس قنات به وجود آمده، به نقش عناصر بدوی یا ایلی بهایی نمی دهند در حالی که در ادبیات عرب به آن توجه فراوان می شود، نتیجه گیری می کند که اهمیت وجود «بیابان» همجوار «آبادی» برای شناخت درست یک محیط فرهنگی که بر مبنای وابستگی متقابل «مرکز» (آبادی)

و «پیرامون» (بیابان) بنیاد نهاده شده، به علت «انحصار ادبیات شهری» یا «تعصب ورزی شهری» در اسناد تاریخی به درستی بیان نشده است. با این که این شیوه استنتاج در مورد حجم عظیم مایه های فرهنگی مثل «ادبیات فارسی» نیاز به بررسی وسیع تر دارد، اما مؤلف، با احاطه کافی به موضوع، به بحث درباره جنبه های جغرافیایی بسنده نکرده و موفق شده است موقعیت تاریخی و اجتماعی و فرهنگی مناطق کویری را مشخص تر ترسیم کند.

برای مؤلفان ایرانی دانشنامه، زندگی کردن در دوران مهاجرت فرصتی نصیبشان کرده است تا فرهنگ خویشان را از بیرون وطن مشاهده کنند، و در باطنشان خود آگاهی تازه ای نسبت به وطن پیدا کنند که معمولاً نزد مردم متمدن، به صورتهای مختلفی در می آید، به خصوص به صورت جستجوی هویت «خویشان» به طریق تأیید تداوم فرهنگی. این روند تأیید تداوم فرهنگی در خارج از وطن با تلفیق خود با منطق علمی در محیط تازه دید تحلیلی از «خویشان» را خواهی نخواهی همراه می آورد - شاید روا باشد که بگوییم ایرانیان با فرهنگ که زیستگاه همیشگی خود را ترک گفته اند، با طی کردن دگرگونیهایی در حالات ظاهری و باطنی خود، امکانات بیشتری برای کسب این شعور عینیت گرایانه (Objective) پیدا کرده اند. به نظر من، اهمیت تدوین دانشنامه ایران در خارج از ایران در این جاست که این مرجع ایران شناسی حاصل تلاشهای این دسته از اهل علم ایران است که از طریق خروج از ذهنیت بومی و «عینی کردن خویشان» به ساخت علمی تری از پیش رسیده اند و محققان درجه یک جهانی نیز به این امر کمک کرده اند. تحقیقات اصیل علمی وقتی صورت می گیرد که در عمقش ذهن انتقادی همراه با هوشیاری عینیت گرایانه در کار باشد.

اتفاقاً در دفتر سوم و چهارم از جلد هفتم، حجمی قابل ملاحظه از مرجع به موضوع «مهاجرت و مسأله هویت قومی» اختصاص داده شده است. با توجه به این که در هیچ دوره تاریخ به اندازه امروز کشورها، شهرها خواه به عنوان مبدأ یا به عنوان مقصد مهاجرت تحت تاثیر مهاجرت بین المللی قرار نداشته اند و «مهاجرت» به جای خود مطلبی ست که ریشه های بسیار ژرف در تاریخ تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورها دارد، به نظر می آید که انتخاب این عنوانها در دانشنامه مناسب و به جاست.

در مدخل "deportation" (دفتر سوم از جلد هفتم) نمونه های تاریخی «ریشه کن کردن جماعتها و انتقال اجباری به محل دور» از زمان باستان تا دوره بعد از اسلام بررسی گردیده است که محور اساسی آن غالباً شیوه «کشورداری پادشاهان» است. تشریح تحلیلی مؤلفان درباره این موضوع تازگی دارد و مفید است، اما توضیحاتی که در مورد تعریف مفهوم اصطلاح deportation داده شده، به خصوص در ارتباط با مطلبی نظیر «تخته قابو کردن

ایلها» روشن نیست و کافی به نظر نمی‌رسد. به نظر من، مسأله اخراج دسته جمعی از «وطن (به معنای وسیع آن)» باید از طریق تعیین مفهوم «مرز» نزد هر جماعت مطرح بشود.

باز در ارتباط با موضوع مهاجرت، مدخل "demography" (دفتر سوم از جلد هفتم) نیز شامل مطالبی است که از چگونگی «مهاجرت‌های داخلی و خارجی» در کشورهای ایران، و افغانستان و تاجیکستان خبر می‌دهد. تازگی این بخش مفصل، که تقریباً ۲۰ صفحه از کتاب را در بردارد، در این است که اطلاعات آماری که این جا در مورد نمودهای سیاست‌های جمعیتی هریک از این سه کشور داده شده تجسمی از سیمای واقعی زندگی اجتماعی آنها را ارائه می‌کند و مطالبی در بر دارد که تاکنون در مراجع دیگر در دسترس محققان نبوده است.

مدخل "diaspora" (دفتر چهارم از جلد هفتم) که محتوای آن با مسأله مهاجرت مرتبط است، با استفاده از معنای تاریخی این اصطلاح که خاص پراکندگی قوم یهود در اقالیم بیگانه است، واقعیت «امواج مهاجرت» ایرانیان را در سراسر تاریخ ایران به تفصیل گزارش می‌دهد - (در ژاپن نیز در سال‌های اخیر "diaspora" به معنای کلی «پراکندگی یک قوم در اقالیم بیگانه» به عنوان یکی از موضوعات مهم تاریخ فرهنگی مورد توجه بعضی محققان قرار داشته است). چون در بخش «دوره پیش از اسلام» که به نظرم به عنوان مقدمه خوبی برای همه بخش‌های این فقره است در وصف «پراکندگی قومی» ایرانیان بر جنبه حفظ هویت قومی با پیوستگی فرهنگی تاکید گردیده است، معلوم می‌شود که این جا مهاجرت قوم ایرانی نه فقط از لحاظ جا به جا شدن جغرافیایی بلکه از نظر فرایند تکیه بر تداوم فرهنگی و هویت خود نیز مطرح شده است. بخش «پراکندگی ایرانیان در دوره بعد از انقلاب» از این واقعیت حکایت می‌کند که شناخت محققان مهاجر ایرانی در این ایام که سالها از «انقلاب» گذشته به مرحله ای رسیده است که می‌توانند تاریخ مهاجرت خود را بدون تعصب و غرض ورزی تحلیل و تجزیه کنند.

قسمتی که اوضاع و احوال مهاجران ایرانی را در قلمرو ترکیه عثمانی یا قفقاز روسیه با استفاده از منابع آماری به دست می‌دهد یادآور نوشته‌هایی از ادبیات سالهای انقلاب مشروطه است که آن نیز خود نهضت ادبی مهاجران دوره قاجار به بوده است. وضع کنونی مهاجران ایرانی ما را به تصدیق بصیرت بی نظیر متفکری دعوت می‌کند که در حدود صد سال پیش، در حالی که در سخت‌ترین وضع تحت ستم بوده است تا آخرین لحظه عمر ذهنیت انتقادی و اندیشمندش متوقف نگردیده:

آه که عمری دراز می خواهد تا در به در شده های ایران و فرار کرده های از ظلم دسپوت را که به خاک عثمانی و روس و هندوستان و عربستان و فرنگستان پناه برده اند دوباره جلب نموده به وطن عودت دهند، و این نمی شود مگر آن که امنیت و آسایش و راحت در وطن خویش ملاحظه کرده و میل عودت به مرزو بوم وطن اصلی کنند.

(از سه مکتوب، نوشته میرزا آقاخان کرمانی)

در حال حاضر که بعد از انقلاب اسلامی، در دانشنامه ایران ذخیره ای از تالیفات کارهای جدی ایران شناسان جهان سال به سال اندوخته شده، انتظار می رود که این کار بزرگ علمی مورد استفاده ایران شناسان سراسر جهان قرار بگیرد و این دانشنامه در تبادل نظرهایی بین ایران شناسان جهان نقشی به سزا و سهمی بزرگ داشته باشد.

گروه فارسی، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، ژاپن

توج نوروزی

Shams C. Inati  
"Ibn Sina and Mysticism":  
Remarks and Admonitions  
Columbia University Press,  
New York, 1966, PP. 114.

شمس عنانی،  
ابن سینا و عرفان: اشارات و تنبیها

آنچه در پژوهشهای دهه اخیر دانشوری مغرب زمین درباره آراء، زندگی و آثار شیخ الرئیس ابوعلی سینا به چشم می آید گوناگونی مطالب و بعضاً نازگی رهیافتهای تحقیقاتی است که بی شک ذخیره مطالعات فلسفی را در مغرب زمین غنی تر می سازد. دقیق شدن به سیر تاریخی نشر این گونه آثار جایگاه اهمیت هر پژوهش را در حیطه تفسیر و تحلیل متون پایه فلسفی ممتاز و مشخص می سازد.

با تکیه بر این نکته، در دهه اخیر چند اثر تأمل برانگیز در باب اندیشه فلسفی ابن سینا نشر یافته اند که قبل از پرداختن به کتاب ابن سینا و عرفان از آنها یاد می شود.<sup>۱</sup> اولین اثر شایسته ذکر شناخت خداوند ناشناختنی (۱۹۸۶) نوشته دیوید بویرل است که پژوهش نسبتاً پیراسته ای است در تطبیق آراء اندیشمندانی چون ابن سینا، ابن میمون و توماس آکویناس در حیطه فلسفه خداشناسی.<sup>۲</sup> دیگر اثر، نوشته دیمیتری گوتاس تحت عنوان «ابن سینا و سنت ارسطویی» است که در آن از منطق ارسطویی و روش مشایی و عقلاتی به عنوان مهمترین نحوه برداشت فلسفی از آثار ابن سینا یاد می شود. گوتاس در